

مواضع گفتمانی و جهت گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اردشیر سنایی^۱ رضا حجت شمایی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۲۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۶/۳

چکیده

در بررسی این مقاله که سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ را در برمی‌گیرد، عنوان می‌شود که دلایل اصلی تفاوت تصمیمات و رویکردها در حوزه سیاست خارجی ایران بیش از هر چیز برآمده از دیدگاه‌های هویتی و مبانی فکری شکل‌گرفته در طول تاریخ گذشته است که در قوه مجریه نمایان می‌شود. بنابراین این مسئله بسیار مهم است که یک کابینه که بر محوریت رئیس‌جمهور شکل می‌گیرد، از کدام رگه‌های هویتی و تاریخی ایران تاثیر پذیرفته که به سیاست‌های جاری آن طی دوره‌ای که روی کار است، تبدیل می‌شود. با توجه به اینکه ایران از زمینه‌های فکری، هویتی و تمدنی گوناگونی شکل گرفته، تاثیر هر یک از این دوره‌ها (ایران باستان، دوره اسلامی-شیعی و مدرن - معاصر) بر تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند سیاست‌های متفاوتی را شکل دهد. البته این تاثیرپذیری نسبی است و هیچ دولتی را نمی‌توان جستجو کرد که خالی از هر یک از مبانی فکری و هویتی این سه باشد. از این رو مسئله مهم این است که در کدام یک از دوره‌های ریاست جمهوری، کدام زمینه‌های فکری و هویتی محوری است و ریشه عمیق‌تری دارد و رفتارهای سیاسی اصلی را تعیین می‌کند. بخش‌تئوری این مقاله گفتمان، انتخاب شده تا تفاوت رویکردی دولت‌های شکل‌گرفته از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ با چشم‌انداز مناسب‌تری ارائه و بر همان مبنا ریشه‌های هویتی متنی حاشیه‌ای دولت‌ها نیز نمایان شود. بر این مبنا سوال اصلی مقاله این است که «سیاست‌های هویتی دولت‌ها چه نقش و تاثیری بر رویکردهای سیاست خارجی ایران بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ داشته‌اند؟» فرضیه نیز بر این مبنا است که «سیاست‌های هویتی دولت‌ها، متأثر از پیشینه و هویت تاریخی و گرایش‌ها و مواضع گفتمانی متفاوت بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ باعث اتخاذ رویکردهای متفاوت در سیاست خارجی ایران شده‌اند.

واژگان کلیدی: گفتمان، مواضع گفتمانی، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، هویت، هویت سه‌گانه

۱۲۵

سیاست جهانی

۱- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

نویسنده مسئول، ایمیل: Ardeshirsanaie@yahoo.com

۲- دانشجوی دکترای علوم سیاسی (گرایش ایران) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

بر مبنای تغییرات رویکردی دولت‌ها، پژوهشگران، گفتمان‌ها و گرایش‌های مشخصی را برای هر دوره تعریف کرده‌اند. در دولت اصلاحات بر اساس اندیشه سیاسی، سیاست خارجی نیز متأثر از مباحث «توسعه سیاسی»^۱ بوده که مبحث «گفتگوی تمدن‌ها»^۲ در آن نمایان است. اصلاحات، محور فعالیت‌های خود را حوزه خارجی به سمت ایده‌الیسم، تنش‌زدایی و جنگ‌زدایی پیش برد. اما به همان نسبت سیاست‌های تنش‌زدایانه و تعامل‌گر دولت اصلاحات با مخالفت‌های زیادی همراه بود. این روند مقدمه‌ای شد برای انتخابات سال ۱۳۸۴ که از دل آن دولت عدالت‌محور بیرون آمد که خواهان بازگشت به سیاست‌های اوایل انقلاب بود که «اسکتبارستیزی» در آن بیش از همه نمایان است. بر این اساس دولت مهرورز به جای نگاه به کشورهای توسعه‌محور که عمدتاً غربی هستند، به سمت کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی و مهم‌ترین آن‌ها فلسطین و رویارویی با اسرائیل گام گذاشت. در ادامه دولت در دوره اعتدال گام‌های متفاوتی را نسبت به هر دو دولت قبلی برداشته است. در این دوره که با گرایش «توسعه اقتصادی»^۳ پیش می‌رود، هم از توسعه سیاسی دوره اصلاحات و هم از رویکردهای دولت عدالت‌خواه فاصله گرفته است. در عرصه خارجی و بین‌المللی دیده می‌شود که بیش از هر چیز به سمت تعامل با قدرت‌های بزرگ و کوچک پیش می‌رود با این تفاوت که از منظر اقتصادی و تجاری به جامعه بین‌المللی نگاه می‌کند.

با این دیدگاه می‌توان به دنبال پاسخی برای این پرسش بود که آیا این سه رویکرد، در لایه‌های هویتی و تمدنی ایران ریشه دارند یا اینکه تنها باید به گرایش‌های آنها طی سال‌های ۷۶ تا ۹۴ بدون هیچ پشتوانه هویتی و نظری نگریست؟ این تحقیق پاسخ این پرسش را مثبت می‌داند و به دنبال اثبات این موضوع است که گفتمان‌ها و رویکردهای سیاسی شکل‌گرفته در این سه دوره، تنها متأثر از شخص و دولت خاصی نبوده بلکه ریشه در ذهن ایرانی و هویت تاریخی آن دارد. مسئله این است که پیشینه تاریخی ایران با سه‌گانه هویتی باستانی، اسلامی و مدرن، تأثیر قابل توجهی در سیاست‌های ایران در

1 Political Development
2 Dialogue of Civilizations
3 Economic Development

دوره‌های اخیر از جمله سه دولت یاد شده دارد که به نسبت، هر کدام بر اساس تفکرات و گرایش‌های سیاسی دولت‌ها از این زمینه‌های تمدنی- هویتی متأثر شده‌اند.

۱. گفتمان و تحلیل گفتمانی؛ نظریه و روش

گفتمان^۱ از نیمه دوم قرن بیستم وارد ادبیات علوم انسانی شد. میشل فوکو^۲ معتقد است که گفتمان‌ها «اعمالی هستند که به‌طور سیستماتیک، شکل‌دهنده موضوعاتی هستند، که خود سخن می‌گویند... گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند. آن‌ها سازنده موضوعات بوده و در فرایند این سازندگی، مداخله خود را پنهان می‌دارند.» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۵) فوکو، گفتمان را در معنای جدید، دربرگیرنده نشانه‌های زبان‌شناسانه (گفتاری - نوشتاری) و نیز غیر زبان‌شناسانه (رفتاری - روانی) گرفت که نه تنها زبان، بلکه کل حوزه اجتماعی انسان را نیز در بر می‌گیرد و افزون بر تولید نظامی از حقیقت، آن را بر سوژه تحمیل می‌کند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳) نورمن فرکلاف^۳ معتقد است «تحلیل گفتمان به مجموعه خنثایی از ابزارهای روش‌شناختی اشاره دارد که برای تجزیه و تحلیل گفتار، نوشتار، مصاحبه، مکالمه و جز آن به کار می‌رود.» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۶۸). ارنستو لاکلا^۴ و شانتال موفه^۵ گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم دربرگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۱) که نیاز است به مفاهیم آن پرداخته شود:

مفصل‌بندی: «مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنیم که میان عناصر (مختلف) رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آنها در نتیجه این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند.» (لاکلا و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱) عناصر: «دال‌ها و نشانه‌هایی که معنای آنها تثبیت نشده‌است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آنها دارند. عناصر دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند.» (حسینی زاده، ۱۳۸۳،

1 Discourse

2 Michel Foucault

3 Norman Fairclough

4 Ernesto Laclau

5 Chantal Mouffe

۱۸۱) «یک «وقته» پیش از ورود به یک مفصل‌بندی گفتمانی که در حوزه گفتمانگی و بیرون از منظومه گفتمانی قرار دارد، «عنصر» نامیده می‌شود.» (کسرای، و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

لحظه‌ها: «دال‌ها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دسته یافته‌اند؛ برای مثال آزادی که در گفتمان لیبرالیسم کلاسیک در معنای عدم اجبار خارجی موقتا تثبیت شده است.» (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱). «ازجاشدگی» یا «بی‌قراری»: حوادثی هستند که حامل رشد خصومت، ضدیت و تکثر در جامعه‌اند و این حوادث، زمانی اتفاق می‌افتند که گفتمان‌ها شروع به واگرایی می‌کنند. از جاشدگی تمایل به فروپاشی گفتمان موجود دارد.

انسداد و توقف: «تعطیل موقت در هویت‌بخشی به نشانه‌ها و تثبیت موقت معنای یک نشانه در یک گفتمان یا به‌طور کلی تثبیت گفتمان، که البته هیچ‌گاه کامل نیست و همواره نسبی و موقتی است. هر عنصر زمانی که به لحظه تبدیل می‌شود موقتا از شناور بودن خارج شده و معنایی ثابت می‌گیرد.» (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

دال مرکزی: «دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد و جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند؛ مثلا آزادی در لیبرالیسم یک دال مرکزی محسوب می‌شود و مفاهیمی چون دولت، فرد و برابری در سایه این دال و با توجه به آن معنا پیدا می‌کنند.» (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۰). حوزه گفتمانگی: «محفظه‌ای از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمانی خاص که توسط آن طرد شده‌اند و مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید محسوب می‌شوند.» (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۳۰)

امکان و تضاد: «این مفهوم که ریشه در مفهوم تضاد و عرضیات در فلسفه ارسطو دارد، در مقابل هرگونه تصور ذاتی و ضروری در حوزه اجتماع قرار می‌گیرد. در فلسفه ارسطویی مفهوم تضاد در زمانی به کار می‌رفت که امکان استناد به یک علت معین وجود نداشته باشد.» (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱). منازعه و خصومت: «خصومت در این جا فاقد هرگونه قانون ضروری و جهت‌گیری از پیش تعیین شده‌است. خصومت بیرونی است و باعث شکل‌گیری و انسجام گفتمان و در عین حال تهدید و فروپاشی آن

می‌شود.» (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱) غیریت و ضدیت: «ضدیت» به رابطه یک پدیده با پدیده‌ای دیگر اشاره دارد که نقش اساسی در هویت‌بخشی آن پدیده بازی می‌کند. (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷) زنجیره هم‌ارزی و تفاوت: «در عمل مفصل‌بندی دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌های بی‌محتوایند یعنی به‌خودی‌خود بی‌معنایند تا این که از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پر می‌کنند ترکیب می‌شوند. (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷). ایدئولوژی: ایدئولوژی را می‌توان دسته‌ای از باورها و نگرش‌ها دانست که اعضای یک گروه اجتماعی خاص به‌طور مشترک از آن‌ها برخوردارند.» (بلور، ۱۳۹۰: ۲۶)

هویت: «در نظریه لاکلا و موف، هویت ثابت دائمی و از پیش تعیین شده نیست. هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. بنابراین هویت‌ها گفتمانی‌اند و به‌عبارت بهتر هویت‌ها موقعیت‌هایی هستند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند.» (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

سوژه و موقعیت‌های سوژگی: لاکلا و موف همچون فوکو خصلت ماقبل‌گفتمانی سوژه را نفی می‌کنند و نقش سازنده‌ای را که عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی به افراد انسانی می‌دهد نمی‌پذیرند. به‌نظر این‌ها سوژه عاقل، شفاف و خودآگاهی که منشأ روابط اجتماعی و سازنده نهادها و اشکال اجتماعی تلقی شود، وجود ندارد؛ لذا در نفی سوژه خودمختار با فردریک نیچه^۱، زیگموند فروید^۲ و مارتین هایدگر^۳ همراهند. نظریه سوژه در لاکلا عمدتاً متأثر از آلتوسر است. لوئی آلتوسر^۴ نظریاتی را که سوژه را خالق و خودآگاه می‌دانستند و منافع اقتصادی معینی را در سوژه‌ها مفروض می‌گرفتند نمی‌پذیرفت. او برای تبیین سوژه از مفهوم موقعیت‌گذاری سخن می‌گفت. افراد توسط کردارهای ایدئولوژیک به‌عنوان سوژه موقعیت‌گذاری می‌شوند. این ایدئولوژی است که جایگاه فرد در جامعه و موقعیت و هویت او را تعیین می‌کند. (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

سوژگی سیاسی: این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که افراد به‌عنوان عاملان اجتماعی عمل می‌کنند. البته در نظریه لاکلا و موف سوژه در شرایط خاص از نوعی استقلال و

1 Friedrich Nietzsche

2 Sigmund Freud

3 Martin Heidegger

4 Louis Althusser

اختیار برخوردار است. به نظر لاکلا این مفهوم به حل مشکل دیرین ساختار - کارگزار در علوم اجتماعی کمک می‌کند. لاکلا می‌گوید به دلیل این که گفتمان‌ها و ساختارها هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند و همواره نوعی تزلزل و بحران در آنها وجود دارد و به دلیل امکانی بودن و تصادفی بودن گفتمان‌ها و جوامعی که ایجاد می‌کنند می‌توانیم شاهد ظهور سوژه سیاسی باشیم. زمانی که یک گفتمان دچار تزلزل می‌شود و نمی‌تواند به عاملان اجتماعی هویت اعطا کند امکان ظهور سوژه سیاسی فراهم می‌گردد. سوژه‌ها بر لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی ایجاد می‌شوند. در واقع زمانی که گفتمان مسلط دچار ضعف می‌شود زمینه ظهور سوژه و مفصل‌بندی‌های جدید فراهم می‌گردد و در این شرایط افراد در مورد گفتمان تصمیم‌گیری می‌کنند و نه در درون آن. (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱) در این میان لازم است نگاهی به گفتمان به مثابه روش شود.

در تحلیل گفتمان روش مطالعاتی و تحقیقی از مرحله کمی به مرحله کیفی و به روش تحلیل محتوا می‌رسد. در اندیشه فرکلاف سه مرحله وابسته به هم وجود دارد که تبیین‌گر روش کیفی گفتمان است که به شرح زیر است: ۱. توصیف متن (آشکارسازی گزاره‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن) ۲. تفسیر (نشان دادن تعامل بین متن و بافت) ۳. تبیین (تأثیر دو سویه ساختارها بر گفتمان و گفتمان بر ساختارها) صورت می‌پذیرد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱) وی در مرحله توصیف متن با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تحلیل زبان‌شناختی متن به جستجوی «ارزش‌های تجربی»، «ارزش‌های رابطه‌ای» و «ارزش‌های بیانی» موجود در متن که آنان را «ارزش‌های صوری» متن می‌نامد می‌پردازد. در مرحله دوم متون بر اساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم (بخشی از دانش زمینه‌ای) که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴) و در نهایت هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است، تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. (فرکلاف، ۱۳۷۹:

۲. هویت و تاریخچه مباحث هویتی

اریکسون^۱ را اولین تعریف کننده هویت^۲ می‌دانند، از نظر وی هویت یعنی: «یک حس کلی درونی» (ادیب راد، ۱۳۸۶: ۱۸۴) جیمز فرون^۳، استاد علوم سیاسی دانشگاه استنفورد^۴ در کتاب «هویت چیست؟» این‌گونه می‌نویسد: «روشی که افراد و گروه‌ها از طریق آن خود را تعریف می‌کنند و از سوی دیگران بر مبنای نژاد، قومیت، مذهب، زبان و فرهنگ تعریف می‌شوند.» (Fearon, 1999: 6) از دیدگاه گفتمانی لاکلا و موف یک امر اجتماعی یا یک هویت اجتماعی هیچ‌گاه پایان یافته و تمام شده نیست. زیرا طبق این رویکرد بست معنا موقتی است و معنا هیچ‌گاه پایان یافته و ثابت نیست. بر مبنای اندیشه این دو هویت‌های اجتماعی و سیاسی در رابطه با هم پدید می‌آیند و معنای جوهری و ذاتی ندارند... هویت‌ها همیشه به‌روزی تغییرات گشوده هستند. (ربانی خوارسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۲۳-۴۶) «هویت ملی»^۵ موضوعی بسیار پیچیده و چندبعدی است. جان بریلی^۶ در کتاب «ناسیونالیسم و دولت» به شرح روابط بین فرهنگ و ناسیونالیسم می‌پردازد. برای او در این رابطه همواره ردپای مبانی تاریخی، اخلاقی و سیاسی دیده می‌شود که اغلب از عناصر متناقض و بی‌ثبات شکل می‌یابند. (Ünal & İnaçm, 2013: 225) هویت ملی پندار و محصول جمعی است. این عناصر جمعی ممکن است شامل نمادهای ملی، سنت‌ها، و خاطرات، تجربیات و دستاوردهای ملی شود. (Ashmore, Lee, Wilder, 2001: 74. 75)

احمد اشرف می‌گوید «هویت ملی و قومی از انواع هویت جمعی و به معنای احساس همبستگی عاطفی با اجتماع بزرگ ملی و قومی و احساس وفاداری به آنست. هویت ملی و قومی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد» (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۳) داریوش شایگان درباره هویت ملی نیز در قالب یک «تعلق سه‌گانه» می‌نویسد که «سه هویت ملی، دینی و مدرن هر یک در دل دیگری جای گرفته‌اند و بدین ترتیب مناطق تداخلی ایجاد کرده‌اند که هر دم پیچیده‌تر می‌شوند و قلمروهایی که هر یک در آن‌ها

1 Ericsson

2 Identity

3 James Fearon

4 Stanford University

5 National identity

6 John Breuilly

دخل و تصرف می‌کنند و در اغلب موارد با یکدیگر ناسازگارند. این موقعیت سرشار از تضاد، حالتی شبیه به اسکیزوفرنی^۱ را موجب شده است. به‌خصوص که پس از انقلاب ایران، ما شاهد پدیده‌ای تازه‌ایم.» شایگان، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

در این زمینه علی شریعتی می‌گوید: «طی چهارده قرن همراهی تاریخ ایران و اسلام، فرهنگی گسترده پدید آمده‌است که در آن هیچ یک را نمی‌توان از دیگری بازساخت.» (شریعتی، ۱۳۶۱: ۱۴۶) از طرف دیگر مرتضی مطهری معتقد است که اسلام برای ایران و ایرانی، در حکم غذای مطبوعی بوده که به حلق گرسنه‌ای فرو رود، یا آب گوارایی که به‌کام تشنه‌ای ریخته شود. (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۶۹) امام‌خمینی مسئله را در آگاهی و بیداری سیاسی مردم ما و هویت اسلامی آنها و معیارهای اسلامی می‌داند. (صحیفه امام، ج ۴: ۴۲۸) حسین بشیریه این رویکرد سیاسی و انقلابی شکل گرفته را «ناسیونالیسم به‌زبان اسلام و اسلام به‌زبان ناسیونالیسم» توصیف می‌کند. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۹۰)

شاهرخ مسکوب می‌نویسد: «ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، ولی ملیت خود را حفظ کردند.» (مسکوب، ۱۳۸۷: ۹) وی همچنین به چرایی پذیرش تشیع از سوی ایرانیان اشاره می‌کند و می‌گوید: «ایرانیان از اعراب و حتی اسلام دل‌خوشی نداشتند و از عمر کینه داشتند و امام حسین نیز با شاهزاده ایرانی ازدواج کرد پس ایرانیان به سمت رقیبان دربار خلافت بنی امیه و بنی عباس یعنی تشیع گرایش پیدا کردند.» (مسکوب، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۶) البته مرتضی مطهری در این باره می‌گوید: علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدن‌شان یک چیز است، ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۳۶)

در چنین شرایطی سیدجواد طباطبایی می‌پرسد: «ما کجا هستیم و از کجا سخن می‌گوییم؟» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۸-۲۴) وی بر این اعتقاد است که در تاریخ ایران‌زمین و زوال ایران‌شهری، تداوم «ملی» پایدار ماند و پشتوانه‌ای برای تکوین «ملیت» ایرانی شد... و وجود حس ملی تداوم و هویت ایرانی از جمشید تا شاه عباس و رای گسستی که با ظهور اسلام ایجاد شد، اعجاب آفرین است. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۶۲) در بحث مدرنیته نیز طباطبایی معتقد است که باید به استقبالش رفت. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۷)

1 Schizophrenia

تاجیک معتقد است: «اگر ذهنیت مشترک ایرانی و تاریخ ایرانی هست، باید بتوانیم آن را با ارزش‌های مذهبی جمع کنیم؛ ایرانی بودن را باید با اسلامی بودن پیوند بدهیم؛ با حذف هیچ کدام نمی‌شود آن دیگری را تعریف کرد. باید آن مرز مشترک، آن جغرافیای مشترک میان فرهنگ ایرانی و اسلامیت را در کانون گفتمان جا بدهیم؛ پیرامون همین هم باید هویت خود را ثابت نگه داریم. اگر نتوانیم چنین کنیم، مقوله‌ای دیگری یعنی بازیگر سوم، برنده خواهد شد. نه ایرانیت برنده می‌شود، نه اسلامیت؛ غرب خواهد آمد و هر دو را تحت الشعاع سلطه خویش می‌گذارد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵)

۳. زمینه‌ها و سیاست‌های هویتی دولت‌های اصلاحات، عدالت و اعتدال

در بحث هویت ایرانی به هیچ عنوان نمی‌توان بین هویت‌های موجود (سه‌گانه باستانی، اسلامی و دوره مدرن) خط‌کشی کرد بلکه هر کدام از این سه در ارتباطی تنگاتنگ و عموماً ژله‌ای با یکدیگر هستند. اما شواهد نشان می‌دهد که پیش از انقلاب ایران دولت‌مردان وقت از طریق ترجیح‌سازی یکی بر دیگری، در مقام اجرا و سیاست‌گذاری، تعادل و تناسب لازم بین آنها را بخصوص در دو حوزه باستانی و اسلامی (هویت پیش از اسلام و پس از آن) به نفع هویت باستانی به هم ریختند. از این‌رو انگیزه لازم برای انقلاب «اسلامی» و جایگزینی آن علیه هویت باستانی شکل گرفت که در سه دوره اصلاحات، عدالت و اعتدال نمایان است.

در کتاب «قدرت، گفتمان و زبان» آمده است که در دوره اصلاحات «مفصل‌بندی جدیدی حول دال «مردم» شکل گرفت که دال‌های دیگری مانند آزادی، جامعه مدنی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی را در یک نظام معنایی ویژه به هم مرتبط ساخت. این مفصل‌بندی چندان جدید هم نبود، بلکه ظهور دوباره دال‌هایی بود که قبلاً چون با سکولاریسم گره خورده بودند، در ابتدای انقلاب... طرد شده بودند.

اما این بار عناصر تجدد در هیئتی نو مجدداً به میدان آمدند و تضاد میان تجددگرایی و سنت‌گرایی دوباره خود را به‌شکلی جدید نمایان ساخت. این هیئتی که تجدد به‌خود پوشید، نوعی اسلام‌گرایی بود که با قرائتی جدید از «مردم» در قالب مردم‌سالاری «دینی» رخ نمود. از همین‌رو تلاش‌هایی برای برجسته‌سازی آن عناصری از اسلام که سازگاری بیشتری با تجدد دارند صورت گرفت. تشکیل شوراهای، و گسترش مباحث نظری پیرامون

نواندیشی دینی، شورا و دموکراسی مشورتی در راستای تلاش برای ساختارشکنی رویکردهای پدرسالارانه و اقتدارگرایانه از اسلام و ارائه قرائتی دموکراتیک و متجدد صورت گرفتند. در حقیقت دال مرکزی گفتمان اصلاح طلب دقیقاً در نقطه مقابل دال مرکزی گفتمان محافظه کار قرار گرفت. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۳ و ۱۵۴) نگاهی به این مفاهیم و واژه‌ها و همچنین اعمال، رفتار و جهت‌گیری‌های دولت اصلاحات نشان می‌دهد، نظام معنایی این دوره به دو بیست سال اخیر گره خورده‌است و بیش از همه حول مشروطه و مشروطیت می‌گردد.

دفاع تئوریک و دینی این مباحث جدید که اصلاح‌طلبان امروز از آن یاد می‌کنند در اندیشه‌های نائینی دیده می‌شود. به گفته وی «تنها گزینه ممکن بازگشت به حکومت مشروطه است که مبتنی بر «آزادی»، «برابری»، «انتخابات عمومی» و «اصل اکثریت» است». (بشیریه، ۱۳۹۳: ۹۴) در واقع ما اولین واژگان قانون، آزادی، آموزش جدید و... را در این سال‌ها می‌شنویم که الهام‌بخش اصلاحات در همان زمان و دوره‌های بعدی شده‌است. به گونه‌ای که شاید بتوان گفت که «غرب اکنون دیگر «غیر» نبود بلکه به گونه‌ای کاملاً نزدیک به اشکال متفاوتی در دورن «خود» جا گرفته‌بود... اکنون غرب نه آنچنان که در «آنجا»، موطن اصلی، عمل می‌کرد و به‌واسطه روایت‌ها نقل می‌شد بلکه آن چنان در «اینجا»، ... قرار گرفته‌بود» (کچویان، ۱۳۸۷: ۱۲۱) و ما همچنان به «دیگری» معاصر خویش یعنی غرب و تجدد گرایش داریم. (کچویان، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

با این تصویر می‌توان گفت که گرایش سیاسی رئیس دولت اصلاحات با مدرنیته و «اسلام مدرن» همداستان است. این مسئله باعث نمی‌شود تا نتوان بین دوره مدرنی که دولت اصلاحات به دنبال آن است با ایران دوران باستان پلی زد به‌همین دلیل ملی‌گرایان یا دست‌کم ملی - مذهبی‌ها راحت‌تر با اصلاح‌طلبان کنار می‌آیند تا محافظه‌کاران و آنهایی که دل در گرو سنت دارند. دوره بعد را به نسبت دوره اصلاحات، می‌توان دوره محافظه‌کاری نامید. البته تعریف محافظه‌کاری و نسبت دادن آن به سال‌های ۸۴ تا ۹۲ ساده نیست. بشیریه در کتاب «آموزش دانش سیاسی» درباره محافظه‌کاری می‌نویسد: «ایدئولوژی محافظه‌کاری بر قداست سنتها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و دیگر نهادهای جاافتاده و قدیمی تاکید می‌گذارد... ریشه تاریخی ایدئولوژی محافظه‌کاری را

باید در واکنش به جریان عقل‌گرایی و جنبش روشنفکری و لیبرالیسم غرب جست.» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۲۲). در مفصل‌بندی گفتمان محافظه‌کار مفاهیم «عدالت، ارزش‌ها»، «روحانیت»، «توسعه اقتصادی» و «تهاجم فرهنگی» حول دال مرکزی «ولایت» به چشم می‌خورند. گفتمان محافظه‌کار دال «روحانیت» را که در ابتدای انقلاب در نظام معنایی بنیادگرایان بود، مجدداً احیا کرد. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) در نگاهی به گذشته می‌توان درک کرد که ایران در پی فروپاشی سلسله ساسانی «اسلامیت» را می‌پذیرد اما «عربیت» را کنار می‌گذارد تا هویت خود را با بسترها و رویه‌های جدید تداوم بخشد. اما این همه ماجرا نیست زیرا در اینجا مبحث دوم خودنمایی می‌کند که همان شیعه‌گری است که زیربنای هویتی دولت عدالت‌محور را باید در آن جستجو کرد.

در حالی که زمینه‌های هویتی اعتدال بار دیگر با چرخش مواجه می‌شود. دال مرکزی این گفتمان، «تعادل و توازن» است. (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱-۳۹) «عناصر و دقایق اعتدال‌گرایی را می‌توان بر اساس ماهیت آرمان‌گرایی واقع‌بین آن تنظیم و تبیین کرد. به‌طوری که مجموع عناصر و دقایق آرمان‌گرایی و واقع‌بینی تشکیل دهنده اعتدال‌گرایی خواهند بود. از این رو، این دقایق در یک زنجیره هم‌ارزی قوام‌بخش و هویت دهنده این گفتمان بوده و قابل تفکیک و تجزیه نیستند.» (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱-۳۹) وی سپس آرمان‌گرایی، واقع‌بینی و عقل‌گرایی متوازن، تکلیف‌گرایی معطوف به نتیجه، تعامل‌گرایی مؤثر و سازنده، امنیت‌طلبی مثبت، منزلت‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، عدالت‌گرایی، کمال‌گرایی، توسعه‌طلبی متوازن و... را به عنوان عناصر این گفتمان تعریف می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱-۳۹)

با این تعاریف هویت و مبانی فکری دولت اعتدال را باید در کجا جستجو کرد؟ آیا همچون دولت اصلاحات باید در دوره حدود ۲۰۰ ساله اخیر و در عصر مدرن آن را یافت یا اینکه همچون دوره دولت عدالت‌ورز به ریشه‌های اسلامی و شیعی پرداخت؟ غلامرضا کاشی معتقد است: «در ایران با دو پیکربندی کلان گفتمانی مواجهیم: نخست گفتمانی که همساز با سنت، از هویت جمعی بر مبنای معنویت دینی دفاع می‌کند، خواهان یکپارچگی حول وحوش باورها و مناسک دینی است، تابع الهیاتی دوگانه‌ساز بر مبنای دارالمؤمنین و دارالکفر ساخته شده است، آخرت‌گراست و مدافع یک حکومت

تماما دینی در عرصه سیاسی است. در مقابل با سازه گفتمانی دیگری مواجهیم که همساز با سازوکارهای مدرن، دنیاگراست، برای این جهان موضوعیت قائل است، کثرت گراست، از صورت بندی‌های مستقل از دین دفاع می‌کند و در عرصه سیاسی مدافع سکولاریسم و نظم دموکراتیک است.» (کاشی، روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۰۶/۰۶) در این میان «اعتدال یک بازیگر زبانی است که می‌تواند در این شقاق گفتمانی نقش‌هایی ایفا کند. تلاش برای تبدیل کردن اعتدال به یک گفتمان با این سودای ناممکن پشتیبانی می‌شود که گویا می‌توان در شکاف عمیق میان دو اردوگاه سنت‌گرا و مدرن، عرصه سومی پیدا کند.» (کاشی، روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۰۶/۰۶)

نگاه به واژگان به کار رفته در ادبیات دولت نشانگر آن است که ادیبان مدرن و واژگان متأثر از مبانی فکری مدرنیته، فراوان است. روحانی حتی واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع) را «مذاکره» تفسیر می‌کند تا از این طریق به مشروعیت‌سازی رویکرد دیپلماسی در نظام بین‌الملل و بخصوص آمریکا در مذاکرات هسته‌ای بپردازد. «درس کربلا برای ما، درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین است... امام حسین (ع)... به ما یاد داد که حتی با دشمن، حتی با خصم ما باید به گونه‌ای رفتار بکنیم که منطق دنیا، ما را پیروز در صحنه مذاکره بداند. ما امروز در سایه تعامل سازنده، با قدرت‌های بزرگ مذاکره می‌کنیم.» (روحانی، سایت الف، ۱۳۹۳/۰۸/۲۴)

این متن می‌تواند یکی از مهمترین متونی باشد که نوع نگاه دولت اعتدال را در حوزه داخلی و سیاست خارجی مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که سعی دارد از زمینه‌های اسلامی-شیعی، تفسیر کاملا مدرن و امروزی ارائه دهد. این متفاوت‌ترین تفسیری است که اسلام سنتی و گفتمان محافظه‌کار از واقعه کربلا و «قیام امام حسین (ع)» به خود دیده است. روشی است که تئوری پردازان گفتمان اصلاحات نیز در پی آن بودند تا از این روش بهره ببرند. از این منظر می‌توان پایگاه هویتی هر دو را در یک‌جا جستجو کرد با این اختلاف که به همان اندازه که اصلاحات در پی توسعه سیاسی بود، اعتدال از «توسعه اقتصادی» دفاع می‌کند. حسن روحانی در تبیین مدرن وقایع تاریخی و بهره‌گیری از آن در رویکردهای سیاسی خود بخصوص در سیاست خارجی، صلح امام حسن را یادآور می‌شود و می‌گوید: «امام حسن (ع) می‌خواهند به ما یاد بدهند که باید

به مصلحت امت و خواست مردم و جامعه توجه کرد و به نفع امت و جامعه اسلامی تصمیم گرفت.» (روحانی، سایت دولت، ۱۳۹۴/۰۴/۱۱)

۴. هویت و رویکردهای سیاست خارجی ج.ا.ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۴)

«یک پایه مهم دولتمردی همیشه فهم سیاست بیرون از مرزها بوده است. دولتمردان بزرگ تاریخ آنانی بوده اند که میان واقعیات داخل مرزها و تحولات بیرون، تعادل و انطباق ایجاد کرده اند. ثروت یابی و قدرت یابی که دو روی یک سکه اند کانون اندیشه و عمل دولتمردان در چند قرن اخیر بوده است. سیاست خارجی و سیاست بین الملل همان گونه که گواه فراوانی در تاریخ روابط بین الملل بر آن وجود دارد، از مسائل مهم حکومتها، دولت ها و تصمیم گیرندگان سیاست بخصوص در قرن بیستم بوده است.» (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۸) در تعریفی کلی می توان گفت که «سیاست خارجی فعالیت یک دولت برای رسیدن به اهداف و کسب منافع در عرصه بین المللی است» (Martinus nijhoff, 2103: 1 publishers) از این منظر نیاز است تا به بحث کلان هویت و سیاست خارجی پرداخته شود.

تاریخ یکی از مهمترین عناصر شکل دهنده هویت است که سیاست داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار می دهد. دوره های پرافتخار تاریخی و همچنین اسطوره های حاضر در آن که در خودآگاه و ناخودآگاه ملت ریشه دوانیده، در هدایت دولت ها تأثیر می گذارد. از این منظر غیر سیاسی ترین امور مانند اسطوره ها، سیاسی ترین پدیده ها هستند. (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۷۳) در اندیشه دوران باستان و باورهای زرتشت... اندیشه ایرانی به دو بخش خیر و شر (حق و باطل) تقسیم شد و در این میان خیر بر شر (حق بر باطل) پیروز خواهد شد. «این دیدگاه با نگرش اسلامی در خصوص عصیان شیطان در برابر پروردگار مطابقت دارد.» (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۷۴) آنچه که امروز در تقابل جمهور اسلامی ایران در گفتمان کلان در برابر امریکا (شیطان بزرگ) دیده می شود نمادی از این حق و باطل، خیر و شر و اهورا و اهریمن است.

برحسب ادامه سنت ایرانی دوگانه اهورایی-اهریمنی در اسلام نیز بحث دارالسلام و دارالکفر ادامه می یابد. اندیشه ای که در شیعه گری ایرانی بسیار پررنگ است. این رویه که تبدیل به سنتی ایرانی و هویتی تاریخی برای ایران شد تا عدالت طلبی و ظلم ستیزی در

هم آمیخت که از آن قواعد فقهی و سیاسی عمیقی همچون قاعده نفی سبیل شکل گرفت. در ادامه نیز در چهارچوب آرمان ظهور امام زمان (عج) انقلاب ایران را به آن پیوند داد. از مهمترین مبانی شکل‌گیری هویت شعبی ایران، نهضت عاشورا است که در مفصل‌بندی گفتمان عدالت محور و بسترهای هویت‌سازی از مقام بالایی برخوردار است.

البته این هویت تاریخی- سیاسی در دوره مشروطه با چالش فکری «جدید» مواجه شد. بستری از اندیشه‌های جدید برآمده از زمینه‌ای دیگر که خود هویت‌ساز بود. رویکردهای سیاسی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که ایران طی چند دهه اخیر با «انقطاع گفتمانی»^۱ در سیاست خارجی مواجه بوده است. البته سیاست خارجی جمهوری اسلامی به معنای حکومت و در گفتمان کلان انقلاب اسلامی دچار انقطاع نشده است و همواره طی چند دهه گذشته از یک رویه و روند بهره برده است که نظام معنایی آن به طور مختصر در رویکردهای فکری امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای عنوان شده است. اما وقتی وارد گفتمان دولت‌ها می‌شویم، چنین انقطاع و تفاوت‌هایی کاملاً به چشم می‌آیند. از این منظر می‌توان گفت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو سطح مدیریت فکری می‌شود که گاهی دیدگاه حکومتی به سیاست‌های دولتی نزدیک‌تر است، همچون دوره رویکرد "امنیتی عدالت‌محور" و گاهی هم این همسانی، چندان وجود ندارد همچون دوره رویکرد "سیاسی اصلاح‌گرا" یا دوره رویکرد اقتصادی توسعه‌گرا.

علیرضا ازغندی در خصوص گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (سیاسی اصلاح‌گرا) می‌نویسد: «پس از خرداد با تحولی در گفتمان سیاسی مواجه هستیم. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری‌گزیدن از دشمن‌تراشی و طرح شعارهای پرخاش‌گرانه و تحریک‌کننده گردید.» (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۸) نویسنده در ادامه می‌نویسد: «سیاست خارجی جدید در درجه نخست در تلاش کسب اعتبار جهانی از دست رفته است» (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۸) این تعبیر درستی از سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت اصلاحات است اما باید توجه کرد که «در تلاش کسب اعتبار جهانی از دست‌رفته» مقصود از کلام چیست؟ در کدام دوره و بر مبنای کدام گفتمان اعتبار از

1 Interruption of Discourse

دست رفته بود که حال دولت در دوره اصلاحات خواهان بازگشت آن است. معنای مخالف این موضوع حکایت از آن دارد که گفتمان اصلاحات به دنبال فاصله گرفتن از گفتمان کلان انقلاب اسلامی در دوره امام خمینی و همچنین دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای برای کسب «اعتبار جهانی» است.

این جمله تغییر و چرخش گفتمانی را آشکارتر بیان می‌کند: «اگر در گفتمان‌های ادوار قبلی، دشمن تراشی، چه در کلام و چه در رفتار یک عنصر کلیدی سیاست خارجی را تشکیل می‌داد، اگر سیاست خارجی وسیله‌ای برای تثبیت موقعیت شخصیت‌ها به‌شمار می‌رفت و سخن گفتن درباره روابط خارجی کشور وسیله‌ای برای نشان دادن جسارت انقلابی افراد و جناحها و مرعوب ساختن رقبا و نیروهای مخالف تلقی می‌گردید، در این دوره با پرهیز از شایعه‌پراکنی و طرح شعارهای تحریک‌کننده، شعار اصلی، صلح، دوستی و همزیستی در روابط خارجی است. از دیگر تحولات در گفتمان سیاسی بررسی نقادانه ارزشها و هنجارهای گذشته می‌باشد» (از غندی، ۱۳۸۴: ۲۰) جمله آخر این پارگراف نشان می‌دهد که تغییر گفتمانی ابتدا و قبل از هر چیز در فضای داخلی صورت گرفته است زیرا به نقادی از «ارزشها و هنجارهای گذشته» پراخته و پس از آن در تحولات خارجی و بین‌المللی تأثیر گذاشته است.

البته این فاصله‌گیری و چرخش گفتمانی که در دوره‌های سازندگی، اصلاحات و اعتدال از آن یاد می‌شود به معنای خروج از گفتمان انقلاب اسلامی و یا ازجاشدگی گفتمانی نیست، بلکه چرخشی خرده گفتمانی است که در گفتمان کلان انقلاب اسلامی وجود دارد. به این دلیل که هر دو عناصر مدرن و سنتی در اندیشه‌های امام خمینی به‌عنوان بنیانگذار گفتمان انقلاب اسلامی وجود دارد. با این تفاوت که در دولت‌های سازندگی، اصلاحات و اعتدال دال مرکزی آن به‌شکل مبنایی تغییر می‌کند در غیر این صورت دال‌های شناور با کمی پررنگ یا کم‌رنگ شدن در جایگاه خود قرار دارند.

«امام خمینی در طی سال‌های قبل از انقلاب در سایه تفسیر جدیدی که از مفاهیم - اسلام سیاسی - ارائه داد توانست چتری را برپا کند که در زیر آن مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از سنت اسلامی و تجدد را که تا آن زمان شاید نسبتی با هم نداشتند، در سال ۱۳۵۷ در گفتمان انقلاب اسلامی گردآورد. گفتمان انقلاب اسلامی توانست به اصطلاح

لاکلا، فضای استعاره‌ای را ایجاد کند که در سایه آن این مفاهیم آن چنان به هم چفت و بست شوند که بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در صحنه انقلاب همه آمال و آرزوهای خود را در آن فضا جست‌وجو می‌کردند... اسلام سیاسی عناصری از تجدد و سنت را در کنار هم گرد آورده است. گفتمان انقلاب اسلامی که به شکل نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافت، حاصل مفصل‌بندی دو نشانه مهم «جمهوریت» و «اسلامیت» بود. اسلام خود دال مرکزی گروه‌های اسلامی بنیادگرا و سنت‌گرا بود که نشانه روحانیت، فقه و ولایت فقیه را با هم در یک گفتمان گرد می‌آورد. از سوی دیگر، نشانه‌های مردم، قانون و آزادی در گفتمان تجددگرای سکولار و لیبرالیست حول دال مرکزی جمهوری مفصل‌بندی شده بودند. اسلام، روحانیت، فقه و ولایت فقیه ریشه در سنت‌گرایی دارند و جمهوری، مردم، قانون و آزادی ریشه در تجددگرایی. اگر چه این دو گروه از نشانه‌ها دارای ناسازگاری و تضاد ذاتی بودند، ولی در سایه فضای استعاره‌ای گفتمان انقلاب اسلامی همه آنها با هم حول شخصیت «امام» مفصل‌بندی شدند.» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) بازتاب سیاست خارجی این تفکر اصلاحات، گرایش و نگاه به شمال و تقویت روابط با غرب (اروپا تا حدودی آمریکا) است.

اما دولت احمدی‌نژاد در راستای اهداف گفتمان انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل را قبول ندارد و هم خواهان تغییر و تقسیم قدرت در آن است. بر همین اساس «نظام بین‌الملل موجود باید دچار تحول ساختاری گردد.» (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۶) زیرا «دنیای کنونی از نظر اقتصادی به دو بخش شمال و جنوب، تقسیم شده است. شمال غنی و جنوب فقیر... در عرصه سیاسی نیز جهان به دو بخش سلطه‌گر و تحت سلطه تقسیم شده است.» (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

رئیس‌جمهور رئالیسم و ایده‌الیسم را در هم آمیخت و نظریه «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» را که در آن آرمان‌ها و واقعیت‌ها رابطه پیوسته و معناداری با هم دارند، دنبال کرد. (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) و بر این مبنا در پی تشکیل «جبهه متحد ضد امپریالیستی» بود. بنابراین به سمت سیاست جنوب - جنوب روی آورد و همین از مهمترین دلایلی بود که بیش از همه سعی داشت با کشورهای امریکای لاتین و همچنین آفریقایی و دیگر کشورهایی که زمینه‌های لازم برای ارتباط گیری و اتحادسازی وجود داشت، رابطه

سیاسی و دیپلماتی برقرار کند. بر این اساس در مبارزه با استکبار و تفکر شکست نهایی آن از نقش مهدویت در سیاست خارجی نیز بهره برد. «پایان تاریخ» از دیدگاه این محور سیاسی نهفته در مهدویت شیعی دارد که «پرچمدار عدالت و تعالی انسانی در سطح جهانی است.» (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۰) در حالی که انتخابات سال ۹۲ بار دیگر جمهوری اسلامی ایران را در انتقاد از سیاست‌های پیشین به سمت اقتصادی پیش برد. فشارهای ایجاد شده در دوره گفتمان عدالت باعث شد تا مردم از شعارهای اقتصادی حمایت کرده و دولت جدید را در مسیر توسعه اقتصادی حمایت کنند.

یکی از مهمترین زمینه‌های بررسی دولت اعتدال، بحران هسته‌ای است که طی سال‌های متمادی فشار بر ایران، به بحرانی عمیق تبدیل شده‌است و با وجود «برجام» باز این بحران و تهدید وجود دارد. اما دولت اعتدال از ابتدا بر این عقیده بود که با حل و فصل بحران هسته‌ای و با دیپلماسی فعال می‌توان زمینه‌های بهبود اقتصادی را فراهم کرد. دهقانی فیروزآبادی سیاست‌های دولت اعتدال در زمینه هسته‌ای را آرمانگرایی توأم با واقع گرایی می‌خواند. (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳) مهرزاد بروجردی در این باره می‌گوید: «من فکر می‌کنم سیاست خارجی دولت روحانی ترکیبی از تئوری‌های رئالیستی و نئورئالیستی روابط بین الملل است. در دوره احمدی‌نژاد سیاست خارجی ایران جنبه آرمانی داشت و با توجه به توانمندی‌ها و محدودیت‌های ایران غیرواقع بینانه بود. لذا شاهد هستیم که جایگاه ایران در عرصه جهانی آسیب دید و منجر به افزایش تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا شد.» (بروجردی، سایت شخصی، ۱۳۹۲/۱۲/۰۶)

بر این اساس دولت روحانی سعی کرد گفتمان اعتدال را هژمونیک کرده و بر آن مبنا سیاست‌های خود را دنبال کند. «سیاست دولت در زمینه مسائل خارجی، سیاست اعتدال است؛ یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل.» در رویکردهای کلان سیاست خارجی دولت اعتدال، واژگان تعامل و دوری از تقابل همواره در مرکز قرار دارد و بر این مبنا همواره به سمت کاهش تنش و افزایش همکاری پیش می‌رود که توأم با بخش‌هایی از جهت‌گیری‌های سیاسی دولت سازندگی و اصلاحات در آن نمایان است. «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید. در سایه تعامل به دست می‌آید؛ البته

تعامل باید سازنده باشد، مؤثر باشد، توأم با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه، البته که باید در کنار حاکمیت ملی باشد، استقلال باشد، اجرای خواست مردم باشد» (روحانی، سایت دولت، ۱۳۹۲/۹/۱۲) بنابراین «تعامل سازنده، دال مرکزی گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای به شمار می‌رود که سایر دال‌ها و نشانه‌های معنایی این گفتمان حول آن شکل گرفته و مفصل‌بندی می‌شوند.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۹)

بروجردی در این خصوص معتقد است: «روحانی توانست تابوی بزرگ سیاست خارجی ایران که می‌گفت ما با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم را بشکند. چنین سیاستی پایدار نبود. کشورها در نظام بین‌الملل کنونی نمی‌توانند سیاست خارجی داشته باشند ... این‌ها کشورهایی هستند که می‌توانند سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در ایران انجام دهند و به ایران تکنولوژی‌هایی را دهند که ۳۵ سال از آنها محروم بوده‌است.» (بروجردی، سایت شخصی، ۱۳۹۲/۱۲/۰۶) در حالی که اگر دولت اعتدال نتواند به خواسته خود برسد و دولت‌های غربی نیز اعتمادسازی لازم را ایجاد نکنند بار دیگر می‌توان بر مبنای متنوع‌سازی سیاست خارجی در مواردی، شاهد سیاست چرخش به شرق در این دولت بود.

۵. چگونگی تأثیر سیاست‌های هویتی بر رویکردهای سیاست خارجی ج.ا.ایران

همانگونه که گفته شد مبنای هویتی هر یک از دولت‌های نامبرده مشخص است و دال مرکزی آنها در جایگاه مشخصی قرار دارد با این وجود نمی‌توان گفت که از دیگر هویت‌های موجود ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند. به این معنا که هویت‌های عنوان شده (باستانی، اسلامی - شیعی و مدرن) به شکل ژله‌ای در دل یکدیگر قرار دارند و خارج از هم نیستند اما دولت‌ها بر اساس میزان علقه خود به هر کدام تمایل بیشتری نشان داده و مرکز و گرانیگاه (نقطه ثقل) سیاسی و سیاست خارجی خود را بر آن قرار داده‌اند.

۱-۵) **گفتمان اصلاحات:** تفسیر سیدمحمد خاتمی نوگرایانه و بر مبنای «تجدد» است. فرهنگ رجایی در این باره می‌گوید دوم خرداد کوششی برای توجیه هویت ملی با رویکرد نوین بود. (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۲۵) نوع و میزان گرایش دولت اصلاحات «تجدد» همراه با فضای فرهنگی و رسانه‌ای که ایجاد شده بود برخی از تحلیل‌ها را به این سمت برد تا از واژه «لیبرالیسم» برای آن استفاده شود که البته «این بار عناصر تجدد در هیأتی

نو مجدداً به میدان آمدند و تضاد میان تجددگرایی و سنت‌گرایی دوباره خود را به‌شکلی جدید نمایان ساخت. این هیاتی که تجدد به خود پوشید، نوعی اسلام‌گرایی بود که با قرائتی جدید از «مردم» در قالب مردم‌سالاری «دینی» رخ نمود. از همین رو، تلاش‌هایی برای برجسته‌سازی آن عناصری از اسلام که سازگاری بیشتری با تجدد دارند صورت گرفت.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

بر این اساس نقطه ثقل فکری و عملی این دولت تجدد است که دیگر هویت‌ها را با خود «همراه» می‌سازد. سیدمحمد خاتمی در این باره می‌گوید: «ما خواهان استقلال، آزادی و پیشرفت هستیم، اما برپایه، هویت دینی، هویت فرهنگی و هویت ملی خویش و هویتی که برپایه آن، استقلال و آزادی را بنا کنیم.» (خاتمی، خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۰/۰۴/۰۱) یکی از محوری‌ترین مباحثی که دولت خاتمی بر آن تاکید دارد قانون است و به همین مناسبت در حوزه سیاست خارجی نیز به سمتی پیش می‌رود که «قانون بین‌الملل» را بپذیرد و بر مبنای قاعده موجود بازی کند. به گفته وی «قانون، ضابطه بازی ماست.» (خاتمی، ۱۳۸۸، ۳۶)

دموکراسی یا همان مردم‌سالاری یک‌روی این سکه است که روی دیگر آن سیاست خارجی است و همان‌طور که در داخل به دنبال تعامل و همیاری است، در ادامه با دال مرکزی «تنش‌زدایی» و دال‌های شناوری همچون گفت‌وگوی تمدن‌ها، اعتمادسازی و... به همزیستی در عرصه بین‌المللی می‌اندیشد. از این منظر هویت سیاسی تجددگرا با آنچه که نزدیکی با آن «لیبرالیسم» نامیده شد در پی پذیرش «قانون» بین‌المللی و عمل در «چارچوب قانون» است. این گفتمان طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در پی هژمونیک‌سازی خود و طرد گفتمان استکبارستیز در عرصه بین‌المللی است. این گفتمان دارای دو ستون است: الف) اصلاحات سیاسی در امور داخلی؛ ب) تنش‌زدایی در سیاست خارجی.

(Soltani, & Ekhtiari Amiri, 2010: 199-206)

۱-۱-۵) تنش‌زدایی: با توجه به گرایش‌های مدرن در دوره اصلاحات، اصلاح رابطه با غرب هدف اصلی تنش‌زدایی این دوره قرار گرفت. خاتمی به دنبال اجرای «مردم‌سالاری در داخل و صلح در خارج» بود. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۱۲) و با تغییر ادبیات و لحن سیاسی در عرصه دیپلماتیک و بین‌الملل سعی داشت تا در این حوزه نیز از ابزار «مدرن» استفاده کند. بنابراین نسبت به تنش‌زدایی دوره سازندگی گام‌های بلندتری

برداشت. اما به هر شکل نسبت بین سیاست خارجی دوره هاشمی رفسنجانی و خاتمی کم نبود به طوری که وجوه غیر ایدئولوژیک سیاست خارجی رفسنجانی در دوره خاتمی تقویت شد. (Ehteshami, 2002: 302)

رئیس‌جمهور سیاست تنش‌زدایی را «تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی» می‌داند. اما با توجه به اینکه «نگران ایجاد شبهه در عرصه ملی و دوری از آرمان‌های انقلاب» بود، تاکید می‌کند که سیاست تنش‌زدایی به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمنی و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدهاست. (خاتمی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۵/۲۶) وی معتقد است که سیاست تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی مطلقاً یک سیاست «تاکتیکی نیست»، بلکه یک «استراتژی است».

بر همین اساس در برخی منابع از آن با عنوان «تجدیدنظرطلب» یاد شده است. «سیاست خارجی ج.ا.ایران با توجه به ماهیت و هدف‌های شدیداً آرمان‌گرایانه‌اش ... اساساً تجدیدنظر طلب بوده و به دنبال ایجاد تغییر و تحولاتی سیاسی، مذهبی و فرهنگی حداقل در سطح منطقه‌ای می‌باشد.» (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹) از غندی نیز به عبور گفتمان اصلاحات از «اولویت‌های ایدئولوژیک» در سیاست خارجی اشاره می‌کند که با مواجهه با «واقعیات بین‌المللی» در صدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته است. (از غندی، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

۲-۵) گفتگوی تمدن‌ها: «گفتگو» عنصر دیگر گفتمان اصلاحات است که در حوزه سیاست خارجی از جمله دال‌های شناور این گفتمان است، مدلول‌های مشخصی را به همراه دارد و به دنبال ایجاد مفصل‌بندی در این بستر است. گفتگوی تمدن‌ها به طور غیرمستقیم به تئوری ساموئل هانتینگتون^۱ اشاره دارد. برخوردی که در میان هشت تمدن عنوان شده، اما مشخص شد که بیش از همه تمدن‌های اسلام، کنفوسیوس و ریشه‌های فرهنگی - امنیتی روسی را در نظر داشت. البته وی تمدن اسلامی را جنگ طلب و ستیزه‌جوترین فرهنگ‌ها نامید. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۲) در حوزه اسلام این برخورد در واقعه ۱۱ سپتامبر، حمله به دو کشور اسلامی افغانستان و عراق و همچنین محور

1 Samuel P. Huntington

شرارت خواندن جمهوری اسلامی ایران نمایان شد. در چنین شرایطی سیدمحمد خاتمی گفتگوی تمدن‌ها را به‌عنوان دال شناور گفتمان اصلاحات در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی مطرح می‌کند. وی در شهریور ۱۳۷۷ (سپتامبر ۱۹۹۸) و در خلال پنجاه‌وسومین مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به‌عنوان گام اول، سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل سال گفتگوی تمدن‌ها نامیده شود. با این امید که گفتگو، نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته شود.» (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۲)

در حالی که غرب در این دوره به رهبری امریکا در نگاهی هابزی به‌سر می‌برد که مولفه‌های کانتی دولت اصلاحات را نمی‌شنید. بنابراین گفتگوی تمدن‌ها و طرح ائتلاف جهانی برای صلح دوره خاتمی در برابر گفتمان پراگماتیستی امریکا با ضعف‌ها و چالش‌هایی مواجه شد که علی‌رغم تمام دست‌آوردها، نتوانست به نتیجه دلخواه در عرصه بین‌المللی برسد و موج این جریان به داخل نیز رسید و زمینه‌های هژمونیک‌سازی گفتمان دیگری را فراهم کرد و با حاشیه راندن گفتمان اصلاحات هشت سال قدرت را در ایران به‌دست گرفت. البته دلیل اصلی بروز این گفتمان را باید در داخل و پیچ‌وخم سیاست‌ها و هویت‌های داخلی جستجو کرد. هویت و سیاستی که با مدرنیته و لیبرالیسم هم‌نوا نیست و به‌دنبال بازگشت به خویشتن در تمدن اسلامی و مذهب شیعی است.

۳-۱-۵) هویت متنی^۱ و هویت‌های حاشیه‌ای^۲: دولت اصلاحات با قرار دادن «مردم» و «جمهور» بر مبنای «دموس» در دموکراسی به‌عنوان دال مرکزی سیاست و دولت خود، نشان داد که بر مبنای هویت سیاسی مدرن زیست می‌کند.

از این منظر «هویت متنی» دولت اصلاحات را باید در اندیشه‌های مدرن جستجو کرد که سعی دارد دو هویت باستانی و اسلامی را با آن هماهنگ کند در حالی که «در حاشیه» سیاست گفتمان اصلاحات قرار دارند. این مسئله را می‌توان از دال مرکزی این گفتمان فهم کرد. همانگونه که «احیاء اسلام»، دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی بوده، دولت‌ها باید با نگاهی اسلامی وارد عرصه قدرت شوند در غیر این‌صورت نمی‌توانند در مدار سیاسی جمهوری اسلامی زیست کنند. سیدمحمد خاتمی طی یک سخنرانی در دمشق

1 Contextual Identity
2 Marginal Identities

می‌گوید: «هویت ما با اسلام عجین است و تمدن و فرهنگ مشترک ما در درجه اول وامدار دیانتی است که از منبع وحی آسمانی ریشه می‌گیرد، در جان‌ها می‌نشیند و در اندیشه خردورزان می‌بالد و در جامعه تبلور می‌یابد.» (Varasteh, 2013, 29)

هویت در حاشیه دیگری که در گفتمان اصلاحات وجود دارد از ایران باستان گرفته شده است. دولت سعی دارد از این بستر تاریخی و هویت‌ساز نیز بهره لازم را ببرد و برجسته‌سازی عناصری بپردازد که در گفتمان اصلاحات زنجیره هم‌ارزی ایجاد کند. از طرفی دیگر برخی از دال‌های شناور گفتمان اصلاحات در هویت ایران باستان دارای جایگاه می‌باشند که به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه در گفتمان اصلاحات نمود پیدا می‌کند. روح‌الله رضوانی نگرش فرهنگی و تمدنی را در جهان‌بینی ایرانی دارای پیشینه طولانی می‌داند. «ایرانی‌ها نخستین دولت جهان را بیش از ۲۵۰۰ سال پیش تأسیس کردند. ایرانی‌ها نخستین جامعه بین‌المللی را در قالب امپراطوری بنیاد نهادند که در آن همه ادیان و فرهنگ‌ها از احترام برخوردار بودند» (Ramazani, 2009:12)

از طرفی دیگر در منابع متعددی دیده‌ایم که کورش کبیر از اولین بیان‌های حقوق بشر را تنظیم و به اجرا گذاشت. در واقع گفتمان اصلاحات به دنبال برجسته‌سازی «تعامل و همزیستی» از ایران باستان است که همانگونه که فردریش هگل^۱ ایران را «بنیانگذار یک امپراطوری مدرن» معرفی می‌کند، بهره لازم را ببرد. «آنچه هگل می‌گوید واقعیتی انکارناپذیر است. نه تنها هیچیک از امپراطوریهای آن زمان تاب و تحمل فرهنگها و مذاهب غیر از خود را نداشتند بلکه امروز نیز چنین تسامح و نرمی در میان هیچ یک از کشورهای چندملیتی دیده نمی‌شود.» (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۹۱)

۲-۵) **گفتمان عدالت محور:** اما به هر شکل گفتمان «مدرن‌گرایی اسلامی اصلاحات» در انتخابات ۱۳۸۴ جای خود را به «دولت کریمه» داد تا جمهوری اسلامی در حوزه دولت دوباره با «انقطاع گفتمانی» مواجه شود. نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ پیروزی سنت‌گرایی اسلامی بر اسلام مدرن‌اندیش بود که در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی تأثیرات خود را نمایان ساخت. «حدوداً از اوایل دوره قاجار تاکنون، سنت‌گرایی و تجددگرایی در فضای سیاسی-اجتماعی ایران همواره دو نیروی متعارض

1 Georg Wilhelm Friedrich Hegel

بنیادین و پیش‌راننده تحولات اجتماعی بوده‌اند... منظور از سنت‌گرایی... تلاش برای بازگشت به اصول و سنت‌های اسلامی است همواره با نوعی اقتدارگرایی است.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵ و ۱۳۶) از این منظر گفتمان عدالت با گفتمان انقلاب اسلامی شکل‌گرفته در دوره‌های «احیای اسلام» و «اسلام ضدهژمون» نزدیک‌تر است. دال مرکزی «ولایت فقیه» در گفتمان عدالت‌گویای این مسئله است. در انتخابات سال ۱۳۸۴ نیز محمود احمدی‌نژاد بیش از همه بر ولایت فقیه تاکید داشت و تهاجم فرهنگی را جدی‌تر می‌گرفت. گفتمان عدالت با مفاهیمی همچون دولت اسلامی، عدالت اجتماعی، تهاجم فرهنگی، رشد سیاسی و توسعه اقتصادی مفصل‌بندی شده است. در نگاهی دیگر گفتمان عدالت بر هفت عنصر گفتمانی عدالت خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی، استکبارزدایی، سلطه‌ستیزی و تجدیدنظرطلبی استوار است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۵۳)

در این دوره رویکرد تهاجمی نسبت به ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در دستور کار قرار گرفت که هدف از آن تغییر وضع موجود در راستای الگوی نوین عدالت‌محور بود. (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۲۰۴) بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی در این دوره ریشه در عدالت‌گرایی آرمانی دارد. (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۲۰۴) گفتمان عدالت مانند سایر گفتمان‌ها بر اساس تضادهای دوجهبی یا دوگانه‌ای چون «عدالت و ظلم»، «عادل و ظالم» و «حق و باطل» تشکیل می‌یابد که در آن همواره عناصر نخست بر دوم برتری و ارجحیت دارند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۱۹۷-۱۵۳) در این گفتمان بحث عدالت با دیدگاه ضدهژمون همراه است و از سویی خواهان هژمون‌سازی اندیشه خود در نظام بین‌الملل است. این دیدگاه باعث شده تا برخی از آن با عنوان واسازی، شالوده‌شکنی یا تجدیدنظرطلبی یاد کنند که «باید از طریق به چالش کشیدن مناسبات موجود» و برقراری مناسبات عادلانه‌تر کوشید. (یزدانی و فلاحی، ۱۳۹۲: ۱۷۳)

غیرطبیعی کردن و مشروعیت‌زدایی از نظام بین‌الملل موجود، برای واسازی آن لازم، ولی کافی نیست؛ از این‌رو، در دومین گام، جمهوری اسلامی درصدد تخریب و سپس تغییر نظام موجود برای استقرار نظام مطلوب خود می‌باشد. این هدف به‌صورت مبارزه و مقابله با نظام سلطه، تک‌قطبی، مناسبات ناعادلانه و کانون‌های قدرت بین‌المللی، انتقاد از

سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آنها تحقق می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۵۷)

۱-۲-۵) ظلم‌ستیزی ضد هژمون: «یکی از رفتارهای سیاست خارجی، که از اصل استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی نشئت می‌گیرد، مقابله نمایان و نمادین با نظام تک‌قطبی و هژمونیک است. اولین گام در راه مقابله با نظام هژمونیک نیز آشکار ساختن ماهیت ناعادلانه، غیرطبیعی و نامشروع آن است.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۹۳)

نگاهی به رویکردهای سیاست خارجی دولت حکایت از نزدیکی و قرابت آن با اهداف سیاست خارجی انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه دارد که در سطح رهبری در حمایت از «مظلومان» و در تضاد با «مستکبران» عمل می‌شد. نوع زیست سیاسی شیعی در دوران امامان معصوم مقابله با «حاکم» بود که این سیاست پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حضور ولی فقیه در جایگاه حاکم به «حاکم بین‌المللی» که امریکا بود، انتقال یافت. با تفسیر شیعی، سیاست در انقلاب اسلامی و همچنین دوره گفتمان عدالت، به سمت ائتلاف با کشورهایی پیش رفت که چندان دل در گرو امریکا نداشتند. بنابراین گفتمان عدالت در چرخشی روشن به سمت رویکردهای جنوب-جنوب و با گرایش به شرق پیش می‌رود و روابط خود را با مخالفان هژمون همچون برخی از کشورهای امریکا جنوبی، آفریقایی و در آسیا به سمت فلسطین، لبنان و سوریه گرایش بیشتری پیدا می‌کند تا ائتلافی علیه امریکا بسازد. همچنین گرایش به سمت شرق با محوریت روسیه و چین توجیه می‌یابد. زیرا این دو کشور هم نگاه ضد هژمون دارند و هم اینکه از توانایی بالای ائتلاف‌سازی و حمایت از دیگران برخوردار هستند، به شرطی که منافع آنها در راستای تقویت خود و تضعیف رقیب هژمون باشد.

۲-۲-۵) هویت متنی و هویت‌های حاشیه‌ای گفتمان عدالت: رویکردهای سیاست خارجی گفتمان عدالت و هویت متنی آن را باید در بستر اسلام شیعی جستجو کرد. از منظر این گفتمان، بنی‌امیه و بنی‌عباس جایگاه حاکم اسلامی را غصب کرده‌اند. حکومت حضرت علی (ع) تنها استثناي خلافت و مشروعیت‌زا در طول زیست امام معصوم است که به‌عنوان مظهر و شهید عدالت شهره است. قیام امام حسین (ع) نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین نماد ظلم‌ستیزی، سراسر دوره تاریخ شیعه را تا امروز از خود متأثر ساخته است.

در ادامه سیاست و حکومت پس از غیبت امام مهدی (عج) گام به گام به سمت دوستونی (پادشاه - روحانیت) پیش رفت. شیوه آمیخته حکومت و دین که از روش و شیوه دوستونی ایران باستان در دوره ساسانی شکل گرفته بود.

رویه و روند تاریخی شیعه در ایران سیاست دو ستونی (دین - شاه)، با اندیشه فقهی «اذن» تا انقلاب مشروطه تداوم یافت تا اینکه در این دوره با تجددگرایی مواجه شد. اما تقابل مشروطه ایرانی در سال ۱۳۵۷ به تثبیت حاکمیت روحانیت و کنار گذاشتن پادشاهی منجر شد. گفتمانی که علیه مدرنیته و لیبرالیسمی که به شکل دست‌وپا شکسته وارد حوزه اندیشه و عمل ایران شده بود، حکومت تشکیل داد و تئوری «ولایت فقیه» را جایگزین کرد. این گفتمان در سطح کلان که در دولت عدالت‌محور تبلور دوباره پیدا کرد، مدرنیته و هویت جدید ایران را حتی در سطح «هویت حاشیه‌ای» نپذیرفت و به همین منظور همواره با اندیشه لیبرالیسم در عرصه بین‌المللی و اسکتبار در حوزه عمل و واقعیت بین‌المللی به مبارزه پرداخت و «مقاومت» کرد. از طرفی با توجه به اینکه اسلام شیعی، «هویت متنی» گفتمان عدالت است، با لایه‌های هویتی حل‌شده باستانی در اندیشه شیعی، زیست خود را ادامه داد اگر چه آن را به شکل مستقل مورد پذیرش قرار نداد و در «حاشیه» قرار داد. با این وجود در سال‌های آخر دولت احمدی‌نژاد، مباحثی همچون «مکتب ایرانی» مطرح شد، تا با هویت متنی پهلو بزند، بنابراین دچار از جاشدگی گفتمانی شد. قهر و خانه‌نشینی یازده روزه احمدی‌نژاد و بی‌اقبالی دولت از سوی «ولایت فقیه» به عنوان دال مرکزی گفتمان عدالت، حتی پس از پایان دولت احمدی‌نژاد در همین سطح قابل تحلیل است.

۳-۵) گفتمان اعتدال: ریشه‌های هویتی گفتمان اعتدال را باید در دو گفتمان سازندگی و اصلاحات جستجو کرد. پیش‌تر در این باره گفته شد که گفتمان سازندگی متأثر از فضای اقتصادی بعد از جنگ و فشارهای بین‌المللی در نگاهی پراگماتیسمی به سمت عمل‌گرایی توسعه‌محور رفت. با این وجود نمی‌توان گفت متن هویتی گفتمان سازندگی مدرن بود، اگر چه مؤلفه‌های فراوانی از آن را دارا است اما به لحاظ مبانی فکری و فلسفی متعلق به آن نیست. «پایان نظام بین‌الملل دو قطبی، شرایط متفاوت و جدید امنیتی را (در مقایسه با دوران نظام دو قطبی) در محیط منطقه‌ای ایران به وجود

آورد که این امر، به نوبه خود، موجب تسریع تغییر در سمت گیری سیاست خارجی ایران از آرمان گرایی (ایدئالیسم) و انزواگرایی، به عمل گرایی (پراگماتیسم) و ائتلاف سازی گردید» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶) اما هویت متنی گفتمان اصلاحات برگرفته از «اندیشه» مدرن و با فضای پراگماتیسمی گفتمان سازندگی فاصله زیادی داشت. این دو گفتمان پشتیبان اصلی گفتمان اعتدال و عامل اصلی پیروزی آن در برابر گفتمان غیریت یافته عدالت شدند.

۱-۳-۵) گفتمان اعتدال یا در بیانی گفتمان «اعتدال‌گرای تعامل‌محور» به سمت «تعامل مؤثر» در عرصه بین المللی گام برداشت. در پی چنین سیاستی دستگاه دیپلماسی در سطح کلان به دیپلماسی فعال روی آورد و در سطح منطقه‌ای نیز سعی داشت با توجه به بحران‌های شکل گرفته در خاورمیانه، در مقابل عملکرد و کنش‌های تند رقبای منطقه‌ای، «واکنش عملی» چندانی نشان ندهد و حتی کمتر به دنبال واکنش زبانی و اعمالی باشد. این رویکرد در مقابل عربستان سعودی و حتی اسرائیل نمایان است. نسبت اقدامات و موضع گیری‌های گفتمان اعتدال در برابر اسرائیل به نسبت گفتمان عدالت بسیار ناچیز است.

در یک دیدگاه این رویکرد با محوریت توازن و تعادل به دوره «آرمان گرایی واقع بینانه» یا «آرمان گرایی واقع بین» توصیف شده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱ تا ۳۹) این اصطلاحی است که حسن روحانی نیز آن را به کار برده است. وی در ۸ آبان ۱۳۹۲ می‌گوید: «در گفتمان اعتدال در سیاست خارجی، واقع بینی یک اصل است، اما با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران؛ باید اعتدال بین واقع بینی و آرمان خواهی، توازن لازم را برقرار کند.» (روحانی، خبرگزاری نسیم، ۱۳۹۲/۰۹/۰۸)

دولت روحانی در پس مذاکرات هسته‌ای و نتیجه دیپلماسی فعال که به «برجام» منتهی شد به دنبال «توسعه اقتصادی» است. دولت برای رسیدن به این هدف با عبور از اقتصاددانان نهادگرا به تئوری اقتصاد آزاد روی آورد و از حامیان این اندیشه اقتصادی بهره گرفت تا هم از این طریق، پلی میان اقتصاد توسعه محور در داخل و نظام اقتصادی- سیاسی در حوزه بین الملل ایجاد کند.

دولت روحانی برای دست یابی به این اهداف اقتصادی مجبور بود تا گره سخت شکل گرفته با غرب و دنیای بیرون را باز کند. گره و «بحرانی» که با حل شدن آن سیاست و اقتصاد بر مبنای تفکرات دولت می‌چرخد و موجبات هژمونیک شدن گفتمان اعتدال برای سال‌های پیش رو را فراهم می‌سازد. بر همین اساس دستگاه دیپلماسی دولت بخش عمده زمان و قدرت را بر مذاکرات هسته‌ای بنا نهاد.

دولت روحانی از ابتدای شروع به کار در سال ۱۳۹۲ در پی «رفع تهدید» و «کسب منفعت» از این مجرا بود. او حتی طی موضع ای که از همان روز مورد انتقاد سخت اصولگرایان و نواصولگرایان گرفت، گفت: «امریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است» (دهقانی فیروز آبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) سیاست هسته‌ای و تعمیق مذاکرات سطح روابط ایران را با غرب افزایش داد همزمان دولت روحانی سعی داشته تا با کشورهای اسلامی نیز روابط مناسبی ایجاد کند (Da Cruz, Jose De Arimateia, 2014: 5) میزان و تعداد مذاکرات و جدیت طرفین برای رسیدن به «نتیجه» باعث شد تا از این دور با عنوان «دیپلماسی هسته‌ای در رفت و آمد» یاد شود. (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۱۱) به هر جهت دولت روحانی سعی کرد از این مذاکرات برای بهبود تصویر بین المللی کشور و نیز جذب سرمایه گذاری استفاده کند و همچنین از طریق تعامل با قدرت‌های بزرگ به کسب اعتبار بپردازد. این همان سیاستی است که گفتمان نواصول گرایان با انتقاد از آن به دنبال غیریت سازی گفتمان اعتدال و تاثیرگذاری سیاسی در آینده انتخاباتی هستند از این منظر مداوم از «بی اعتمادی» و «نقض» در توافقات با امریکا سخن می‌گویند.

۲-۳-۵) هویت متنی و هویت‌های حاشیه‌ای در گفتمان اعتدال: رویکرد گفتمان اعتدال از نظم موجود در نظام بین الملل بهره می‌برد. بنابراین نمی‌توان گفت همچون گفتمان عدالت دل در گرو هویت اسلامی-شیعی دارد. این موضوع به آن معنا نیست که مبانی فکری گفتمان اعتدال غیر اسلامی است اتفاقاً بر عکس آن است زیرا این گفتمان همچون دیگر گفتمان‌های موجود در ساختار سیاسی انقلاب اسلامی از مبانی اسلامی برخوردار است. اما به همان میزان که از مبانی اسلام سنتی بهره مند است به دنبال برجسته سازی نمادهای شیعی برای تقابل‌های بین المللی نیست. از این منظر رویکردی

ضد هژمون ندارد. از طرفی دیگر نمی‌توان گفتمان اعتدال را به لحاظ هویتی به مدرنیته نسبت داد. اگر چه دولت روحانی سعی در همسان سازی رفتاری با غرب برای اعتمادسازی بین‌المللی است اما تحلیل گفتمانی و تفسیر واژگانی آن نشان می‌دهد که مفاهیم به کار رفته در ادبیات این گفتمان بر خلاف دوره اصلاحات، مدرن نیست. در حالی که سعی دارد از مدرنیسم بهره لازم را ببرد. بنابراین در ترکیبی از هویت ایرانی-اسلامی و مدرن به دنبال بهره‌گیری از همه سطوح تمدنی و هویتی در ارتباط‌گیری بین‌المللی است به گونه‌ای که نمی‌توان هویت متنی و حاشیه‌ای آن را به سادگی جدا کرد.

۶) احزاب و نیروهای حامی دولت‌ها و گرایش‌های فکری آنها: این مسئله از اهمیت بالایی برخوردار است که چه احزاب، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی از کدام دولت‌ها حمایت می‌کنند و مبنای فکری آنها چیست؟ در دولت اصلاحات دیده می‌شود که احزاب و گروه‌ها دغدغه اقتصادی چندانی ندارند و عموماً در پی توسعه سیاسی بوده و بر این اعتقاد هستند که توسعه سیاسی با ایجاد فضای باز زمینه‌های توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. در این دوره جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، مجمع نیروهای خط امام، حزب اسلامی کار، حزب مردم‌سالاری، حزب کارگزاران سازندگی و ... از مهمترین حامیان دولت اصلاحات بودند که بر مبنای گفتمان توسعه سیاسی پایگاه اجتماعی دولت را نیز تأمین می‌کردند. در این دوره که محوریت فکری در قالب حزب مشارکت بود (حاضری، ۱۳۹۱، ۲۲) حزب کارگزاران عمده فعالیت خود را در فضای سیاسی دنبال می‌کرد تا اقتصادی.

در چرخش گفتمانی از اصلاحات به عدالت دیده می‌شود که احزاب، نیروها، گروه‌های حامی دولت و همچنین پایگاه مردمی آن تغییر می‌کند و طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ فضای فکری کشور از مباحث توسعه سیاسی خالی است و بیش از همه بر مبنای گفتمان عدالت، به دنبال حمایت از مستضعفان و محرومان است. جامعه روحانیت مبارز، حزب مؤتلفه اسلامی، جمعیت اینتارگران انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، انصار حزب‌الله، ائتلاف آبادگران ایران اسلامی، جبهه پایداری انقلاب اسلامی و ... از جمله گروه‌ها و نیروهایی بودند که فارغ از تئوری‌های توسعه سیاسی یا توسعه

اقتصادی، به لحاظ فکری در پی گسترش عدالت توزیعی در سطح جامعه بودند. تحولات شکل گرفته در سال ۱۳۸۸ و شکاف‌های ایجاد شده بعد از آن، فضای سیاسی کشور را به سمت اصلاحات- اعتدال پیش برد که با توجه به قدرت‌گیری دولت یازدهم، گفتمان غالب به سمت توسعه اقتصادی پیش رفت. یکی از مهمترین احزاب این گفتمان که در دوره سازندگی وجود داشت و در دوره اصلاحات نیز فعال بود، حزب کارگزاران است که از ابتدای سال ۱۳۹۲ به سمت اقتصاد بازار آزاد با دیدگاهی راست‌گرایانه گرایش پیدا کرد. به طور کل «راست‌مدرن گرچه در دولت هاشمی زاده شد ... در نهایت با کوله‌باری از میراث هاشمی و خاتمی به دوره جدید حیات خود قدم گذاشت» (قوچانی، ۱۳۹۲، ۲۰) حزب اعتدال و توسعه، کارگزاران سازندگی، شورای هماهنگی جبهه اصلاحات، مجمع روحانیون مبارز، خانه کارگر، حزب اعتماد ملی، حزب همبستگی، حزب مردم‌سالاری و ... از حامیان گفتمان اعتدال هستند که آمیخته‌ای از حامیان توسعه اقتصادی و سیاسی هستند. اگر چه دولت در این دوره تمرکز خود را بر اقتصاد قرار داده است اما نیروهایی که از توسعه اقتصادی حمایت می‌کنند، کم شمار هستند. این مسئله در آینده می‌تواند پیشبرد توسعه اقتصادی را با چالش مواجه کند. به این دلیل که نیروهای سیاسی که به شکل واقع‌گرایانه در پی عمل‌گرایی اقتصادی باشند، وجود ندارد. در چنین شرایطی یکی از راه‌حل‌ها می‌تواند این باشد که اصلاح‌طلبان حامی توسعه سیاسی با دولت به اجماع لازم برای تمرکز بر توسعه اقتصادی برسند و دیگر احزاب، نیروها و شخصیت‌ها بویژه میانه‌روها را در این مسیر با خود همراه و با «عمل‌گرایی اقتصادی» به اقتصاد به عنوان اساس قدرت ملی توجه کنند.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران روش‌ها و رویکردهای متفاوتی را دنبال و هر یک بر اساس گفتمان و مبنای فکری خود عمل کرده‌اند، به گونه‌ای هر یک رویکرد سیاسی دیگری را تا حدود قابل توجه‌ای نقض کرده‌است. این رویه در سه دوره‌ای که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته نمایان است. نگاه گفتمانی به سه دوره اصلاحات، عدالت و اعتدال این سؤال را ایجاد می‌کند که مبنای فکری و اندیشگی این سه چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که رویکردهای سیاسی متفاوت را ایجاد می‌کنند؟ یا اینکه

از کدام هویت و پیشینه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تاریخی بهره‌مند می‌شوند که در اختلاف با یکدیگر قرار می‌گیرند. بررسی این موارد حکایت از آن دارد که با توجه وجود گفتمان انقلاب اسلامی و حضور هر سه دولت در آن، خرده گفتمان‌های نامبرده، از هویت‌های تاریخی متفاوتی تغذیه می‌کنند و همین موضوع تفاوت رویکردها را سبب شده‌است. بر همین اساس هویت سیاسی و پیشینی دولت اصلاحات به ۲۰۰ سال گذشته و مبنای فکری مدرنیته وابسته است و سعی دارد از اسلام تفسیری نوین و مدرن ارائه دهد. همین مسئله باعث شده تا در سیاست خارجی رویکردی متفاوت و بر مبنای تنش‌زدایی با دنیای بیرون داشته باشد. در حالی که در دولت اعتدال متفاوت است و هویت سیاسی این گفتمان ریشه در دوره اسلام و شیعه‌گری دارد که از هر نوع تفسیر نو جدا است و سیاست را بر سنت اسلامی دنبال می‌کند. اما گفتمان اعتدال رویکردی را انتخاب کرده که هم به هویت مدرن پهلو می‌زند و به دلایل سیاسی از اسلام سستی فاصله گرفته و هم اینکه از مدرنیته، به توسعه اقتصادی بسنده کرده و به همان نسبت با مبنای فکری مدرنیته فاصله دارد. این گفتمان برخلاف دوره عدالت و تا حدودی همسان دوره اصلاحات، سیاست تنش‌زدایی را دنبال می‌کند. از این منظر می‌توان گفت که رویکردهای سیاست خارجی سه دولت تنها برآمده از شخص رئیس‌جمهور و تغییر صرف دولت نیست بلکه این تغییرات ریشه‌های تاریخی و هویتی دارد که حتی به قبل از اسلام وابسته است و سه هویت باستانی، اسلامی و مدرن را با خود همراه دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - فارسی

آقا گل‌زاده، ف، ۱۳۸۵، «تحلیل گفتمان انتقادی»، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

ادیبراد، ن.، ۱۳۸۶، «ابعاد روان‌شناختی هویت جنسی و هویت فرهنگی، مبانی نظری هویت و بحران هویت»، به کوشش علیخانی، ع. «مبانی نظری هویت و بحران هویت»، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی

ازغندی، ع.، ۱۳۸۴، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، قومس
ازغندی، ع.، ۱۳۷۸، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران: مورد جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۷»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، زمستان، شماره ۴

اسدی، ب.، ۱۳۸۷، «سیاست خارجی دولت اصلاحات؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها»، تهران، انتشارات باز اشرف، الف.، ۱۳۸۳، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، به کوشش حمید احمدی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

بشیریه، ح.، ۱۳۹۳، «زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران»، ترجمه علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر
بشیریه، ح.، ۱۳۸۲، «آموزش دانش سیاسی مبانی نظری علم سیاست نظری و تأسیسی»، تهران، نگاه معاصر

پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری: روحانی، ح.، ۱۳۹۴، «دولت در پی شرایطی است که فشار بر مردم هر روز کمتر شود»
پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری: روحانی، ح.، ۱۳۹۲، «مشروح سخنان حسن روحانی در جلسه هیات دولت»،

تاجیک، م.، ۱۳۷۷، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»، مجله گفتمان. سال اول، شماره ۱
تاجیک، م.، ۱۳۸۳، «گفتمان، پادگفتمان و سیاست»، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
تاجیک، م.، ۱۳۷۹، «روشنفکران ایرانی و معمای هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵

جعفری ع.، جانباز، د.، ۱۳۹۵، «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶
حاجی‌یوسفی، الف.، ۱۳۸۴، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۲۰۰۱-۱۹۹۱» تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و نشر

حاضری، ع، ۱۳۹۱، جریان شناسی نیروهای حاضر در دوم خرداد، پایان کمون سنگین چپ، مهرنامه، سال سوم، خردادماه، ش ۲۲، بازیابی در ۳۰ آذر ۱۳۹۴ از آدرس اینترنتی:

[/http://www.mehrnameh.ir/article/3732](http://www.mehrnameh.ir/article/3732)

حسینی‌زاده، م، ۱۳۸۳، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، مجله علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲۸

خاتمی، م، ۱۳۸۸، «زنان و جوانان»، تهران، هفته نامه طرح نو

خاتمی، م، ۱۳۸۰، «گفتگوی تمدن‌ها»، تهران، هفته نامه طرح نو

دهقانی فیروزآبادی، ج، ۱۳۹۳، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳

دهقانی فیروزآبادی، ج و عطایی، م، ۱۳۹۳، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره اول، ص

۱۰۳

دهقانی فیروزآبادی، ج، ۱۳۹۲، «توازن و واقعیت»، مهرنامه، سال چهارم، شماره ۳۲

دهقانی فیروزآبادی، ج، ۱۳۸۸، «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، فصلنامه معرفت

سیاسی، شماره ۱

دهقانی فیروزآبادی، ج، ۱۳۹۳، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»،

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱

دهقانی فیروزآبادی، ج، عطایی، م، ۱۳۹۳، «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم»، فصلنامه مطالعات راهبردی،

سال هفدهم، بهار، شماره ۱

ربانی خوارسگانی، ع. میرزایی، م، ایدئولوژی، سوژه، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان، غرب شناسی

بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان

۱۳۹۳، صص ۴۶-۲۳

رجایی، ف، ۱۳۸۲، «مشکل هویت ایرانیان امروز»، تهران، نشر نی

رضانی، ر، ۱۳۸۰، «چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه

علیرضا طیب، نشر نی

روزنامه اطلاعات: خاتمی، م، ۱۳۷۸، «سیاست تنش‌زدایی هزینه اداره کشور را به حداقل خواهد

رساند»، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۵/۱۰/۰۳

روزنامه شرق: کاشی، م، ۱۳۹۲، «اعتدال یک گفتمان نیست» همایش ملی تبیین مفهوم اعتدال،

۱۳۹۵/۰۶/۰۶

خاتمی، م، ۱۳۷۷، سخنرانی در دیدار با بانوان شرکت‌کننده در گروه‌های مشارکت و برنامه‌ریزی امور زنان، به نقل از هفته‌نامه طرح نو ۱۳۸۸
 خبرگزاری ایسنا: خاتمی، سید محمد، ۱۳۸۰، ما خواهان استقلال، آزادی و پیشرفت بر پایه هویت دینی هستیم، بازیابی در ۱۰ آذر ۱۳۹۴ از آدرس اینترنتی:

<http://www.isna.ir/news/8004-00075>

خمینی، ر، صحیفه امام، ج ۴: ۴۲۸

سایت اعتدال: روحانی، ح، ۱۳۹۳، «با تقابل نمی‌توان در دنیا موفق بود»، بازیابی در ۳

سریع‌القلم، م، ۱۳۷۹، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مرکز تحقیقات استراتژیک

سلطانی، ع، ۱۳۸۳ «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، مجله علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸

سلطانی، ع، ۱۳۸۷، «قدرت، گفتمان و زبان»، تهران، نشر نی

سلطانی، ع، ۱۳۸۴، «قدرت، گفتمان و زبان»، تهران، نشر نی

شریعتی، ع، ۱۳۶۱، «بازشناسی هویت ایرانی اسلامی»، مجموعه آثار، تهران، الهام، شماره ۲۷

شایگان، د، ۱۳۸۶، «افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیال»، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران
 نشر و پژوهش فرزانه روز

طباطبایی، ج، ۱۳۷۷، «سنت، مدرنیته و پست مدرن»، راه نو، ش ۸

طباطبایی، ج، ۱۳۷۲، «ایران و امروز، سنت، مدرنیته یا پست مدرن»، مجله کیان، ش ۱۵

طباطبایی، ج، ۱۳۸۰، «دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران»، موسسه پژوهشی نگاه معاصر

فرکلاف، ن، ۱۳۷۹، «تحلیل انتقادی گفتمان»، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

قوچانی، م، ۱۳۹۲، برخاستن چپ از دنده راست، مهرنامه، سال چهارم، ش ۳۰

کچویان، ح، ۱۳۸۷، «تطورات گفتمان‌های هویتی ایران»، تهران، نشر نی

کسرای، م، شیرازی، ع، ۱۳۸۸، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه: ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های

سیاسی»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹ شماره ۳

لاکلاو، الف، موفه، ش، ۱۳۹۲، «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی»، ترجمه: رضایی، م، تهران، نشر

ثالث

محمدنیا، م، ۱۳۹۴، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال»، فصلنامه سیاست

پژوهی، دوره ۲، شماره ۱

بلور، م و بلور، ت، ۱۳۹۰، «مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی»، مترجمین: رحیمی و شاه‌بالا، الف، انتشارات جنگل، جاودانه

مسکوب، ش، ۱۳۸۷، «هویت ایرانی و زبان فارسی»، تهران، فرزانه روز

مطهری، م، ۱۳۷۲، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، تهران، صدرا

مولانا، ح، محمدی، م، ۱۳۸۷، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد»، تهران، نشر دادگستر

نسیم آنلاین: روحانی، ح، ۸/۰۸/۱۳۹۲، «همایش افق رسانه»، بازیابی در ۲۰ آذر ۱۳۹۴ از آدرس

اینترنتی: <http://nasimonline.ir/detail/news/554973/132>

نقیب‌زاده، ا، ۱۳۸۸، «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی

هانتینگتون، س، ۱۳۷۵، «نظریه برخورد تمدن‌ها و منتقدانش»، ترجمه امیری، م، دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی وزارت امور خارجه

یزدانی، ع، فلاحی، ا، ۱۳۹۲، «بررسی گفتمانی تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران در قفقاز جنوبی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴

ب- انگلیسی

Ashmore, R & Jussim, L; Wilder, David 2001. "Social Identity, Intergroup Conflict, and Conflict Reduction", USA: Oxford University Press. pp. 74-75. ISBN 0198031432

Da, C & Jose, A, 2014, "Iran, Latin American and U.S National Security", The World's Leadig Website for Students and Scholars of International Politics, at: <http://www.ghooch.com> Accessed on: 20 desember 2016

Ünal F & İnaç H, 2013 "The Construction of National Identity in Modern Times: Theoretical Perspective, International Journal of Humanities and Social Science", Vol. 3 No. 11;

Ehteshami, A, 2002, "The Foreign Policy of Iran", in Boulder, Co, The Foreign Policies of Middle East States, p 302, Lynne Rienner

Fearon, J, 1999 "What Is Identity, as we Now Use The Word", Stanford University, p6

Martinus nijhoff publishers, 2013 "Forein Policy from conception to Diplomatic Prtric Ernest, p1,leicen.boston

- Ramazani, R.K 2009 , **Understanding Iranian Foreign Policy, in The Iranian Revolution at 30**, Washington DC: The Middle East Institute
- Soltani, F & Ekhtiari Amiri, R, 2010 , “Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution”, **Journal of Politics and Law**, Vol.3, No.2, September: 199-206
- Varasteh, M, 2013 , **understanding Iran’s national security doctrine**, quoted from: “Speech of khatami in Assad Library in Damascus”, Ettelaat International, 17/05/1999

